

Investigation and analysis of the functions of the language element in the representation of social issues in the novel Tangsir

Abstract

Tangsir novel, written by Sadegh Chubak, an Iranian novelist, can be categorized as the written literature of the school of fiction in southern Iran. Chubak's deep acquaintance with the culture and character of the inhabitants of the Persian Gulf coasts and his use of climatic and indigenous elements common in the southern regions of Iran, has made the descriptive analysis and narrative of Tangsir story, thought-provoking and important. In this paper, elements such as beliefs and insights, temperaments, accents and dialects as well as rituals and traditions rooted in the Veins and roots of the people of Bushehr province, along with the natural and human history and geography of this region are reflected in the Tangsir as a novel have been found and analyzed. The results showed that Chubak, in addition to having a unique knowledge and mastery of various historical, geographical and cultural aspects of the inhabitants of Tangestan of Bushehr and depicted them in his novel, has also been able to reveal the manifest and hidden layers of the spirits of these people such as Liberalism and oppression, Humanity and family friendship, being naturally and environmentally friendly, well revealed from the point of view of a realist narrator.

Keywords: Study of the element of story language, Tangsir, Sadegh Chubak, Lyrical literature

بررسی و تحلیل کارکردهای عنصر زبان در بازنمایی موضوعات اجتماعی در رمان تنگسیر

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۳

فاطمه سیستانی^۱هوشمند اسفندیارپور^۲پوران یوسفی پور کرمانی^۳**چکیده**

رمان تنگسیر، اثر صادق چوبک. داستان نویس ایرانی را میتوان در زمره آثار مکتب داستان نویسی جنوب طبقه بندی کرد. آشنایی عمیق چوبک با فرهنگ ساکنان سواحل خلیج فارس و بهره گیری وی از عناصر اقلیمی و بومی سرزمینهای جنوبی ایران، پرداخت توصیفی و روایی داستان تنگسیر را قابل تأمل ساخته است. در این مقاله، عناصری مثل عقاید و باورها، خلیقیات، لهجه و گویش و نیز آیینهای مردم استان بوشهر در کنار تاریخ و جغرافیای طبیعی و انسانی این منطقه (که در رمان تنگسیر بازتابی داستانی است) که با روش توصیفی، تحلیلی مورد بررسی قرار میگیرد. نتایج علاوه بر اینکه از آگاهی و تسلط عمیق نویسنده بر جنبه های گوناگون تاریخ، جغرافیا و فرهنگ ساکنان تنگستان بوشهر حکایت میکند، لایه های پنهان روحيات مانند: آزادگی و ستم ستیزی، نوع دوستی و خانواده دوستی، علاقه به طبیعت و محیط زیست، از نگاه یک روایتگر واقعگرا عیان میسازد.

کلید واژگان: بررسی عنصر زبان، داستان، تنگسیر، صادق چوبک، ادبیات غنایی.

^۱ دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بردسیر، دانشگاه آزاد اسلامی، بردسیر، ایران. Fatemehsistani307@gmail.com
^۲ استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بردسیر، دانشگاه آزاد اسلامی، بردسیر، ایران. (نویسنده مسئول) hooshmandeyp@gmail.com
^۳ استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد انار، دانشگاه آزاد اسلامی، انار، ایران. Pooran.yusefipoor@yahoo.com

ابتدا به ارائه تعاریف و ادبیات مرتبط با زبان شناسی متن به صورت کلی و مختصر می پردازیم. سپس به تشریح مدل حل مسئله مایکل هوی (۲۰۰۱) که یکی از رویکردهای جدید در مطالعه متون است، می پردازیم و عناصر اصلی آن را که عبارتند از مسئله، پاسخ، ارزیابی مثبت یا منفی معرفی می کنیم. از آنجایی که متن مورد مطالعه در این مقاله، متنی روایی است، مروری کوتاه بر تعریف روایت و بررسی مهم ترین موضوعات پژوهش زبان شناسی در این زمینه خواهیم داشت. به عبارت دیگر، تلاش از طریق راه حل زبانی صورت می گیرد؛ یعنی نظریه حل مسئله در مورد یک متن ادبی که همان متن روایی تنگسیر است توضیح داده شود. به این ترتیب ادبیات و زبان شناسی در هم تنیده می شوند و برای بررسی یک متن ادبی از اصول زبانی استفاده می شود. در بخش اصلی این پژوهش، پس از ارائه خلاصه ای کوتاه از داستان تنگسیر، اثر نویسنده معروف، صادق چوبک، سازماندهی متن روایت مذکور در چارچوب الگوی حل مسئله مایکل هوی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. شایان ذکر است که نمونه های متن انتخاب شده در بخش تحلیل داستان، کل متن را پوشش نمی دهد و تنها به مواردی اشاره می شود که وجود مدل مورد نظر را تایید می کنند. سوال تحقیق این است که آیا سازمان رمان تنگسیر از الگوی حل مسئله پیروی می کند یا خیر؟ آیا دارای عناصری مانند مسئله، پاسخ، ارزیابی مثبت و منفی و سایر عناصر جزئی تر است و اگر چنین است، چه نشانه های زبانی - مانند نوع جمله - در خدمت این الگو هستند؟ روش مورد استفاده در تحلیل شامل عناصری است که در ارکان مدل حل مسئله ذکر شده است. به عبارت دیگر، ما به دنبال عناصر زبانی هستیم که شامل مسئله، حل مسئله، ارزیابی مثبت یا منفی، شخصیت داستان و بازیافت فرآیند حل مسئله است تا در نهایت به سازماندهی کلی متن بر اساس الگوی مورد نظر برسیم (آفاگل زاده). و ممسنی، ۱۳۸۶). تنگسیر بازآفرینی اتفاقی است که نویسنده در کودکی شاهد آن بوده است. داستان مردی میانسال، ساده و متواضع؛ اما بی باک و قوی به نام زر ممد. کارگر ساده تنگستانی که توسط چهار مرد کلاهبردار، سرمایه یک عمر تلاش و زحمت مورد سرقت قرار گرفته است (غلامرضا بیگی، ۱۳۸۵). زر ممد به هر دری می زند تا از راه های قانونی حق خود را از دست شیادان بگیرد و آبروی تنگستانی اش را حفظ کند. اما پس از اینکه احقاق حق خود را از طریق قانون دور از دسترس می بیند، شخصاً به دادخواهی می رسد و هر چهار کلاهبردار را با شلیک گلوله می کشد (چهرغانی، ۱۳۹۵).

مفاهیم اصلی پژوهش

ادبیات غنایی بیان نرم عواطف و احساسات شخصی شاعر است و به عشق، دوستی، رنج، سرخوردگی و هر آنچه بر روح انسان تأثیر می گذارد. وجه تمایز این نوع ادبیات از سایرین، غلبه عنصر عاطفه و احساس بر دیگر عناصر شعری است: هر چه عواطف شاعر عمیقتر و احساسات او لطیفتر باشد، گفتار او نافذتر و دلنشینتر خواهد بود. ادبیات غنایی نسبت به انواع دیگر، ویژگی شاعرانه بارزتری دارد و قدیمی ترین، ناب ترین و خیال انگیزترین نوع ادبیات به شمار می رود. این پژوهش بر اساس مقایسه محتوایی و ویژگی های چهره آثار مهم غنایی، حماسی و آموزشی و در نظر گرفتن نظرات صاحب نظران و دریافت مستقیم آنها با تحلیل محتوایی آثار غنایی است. آشنایی با این شاخص ها به تمایز انواع ادبی از یکدیگر، طبقه بندی آثار ادبی، نگاه علمی و تخصصی به ادبیات و درک بهتر بسیاری از آثار ادبی غنایی کمک می کند. نتیجه کلی مقاله این

است که محتوای و ویژگی های فرمی (زبان، تخیل، موسیقی شعر، مباحث دستوری، صنایع ادبی و ...) یک اثر می تواند بر سبک و نوع ادبی آن تأثیر بگذارد. (مشتاق مهر و بافکر، ۱۳۹۵).

بررسی عنصر زبان داستان تنگسیر

خلاصه داستان

قهرمان داستان مردی میانسال به نام شیرمحمد است که در بوشهر مظلوم واقع شده است. چهار نفر به نام های کریم، حاج حمزه، شیخ ابوتراب، آقا علی کچل و محمد گنده رجب با زحمات چندین ساله او برای انگلیسی ها پول او را به طرق مختلف از او گرفته اند. شیر محمد چنین ظلمی را تحمل نمی کند و پس از تلاش از راه های مختلف مسالمت آمیز و نتیجه نگرفتن از آنها، به کشتن هر چهار نفر بازمی گردد. او که از یأس درونی رنج می برد و به خاطر آسیبی که خورده و فریب خورده توسط توده ها مورد تمسخر قرار می گیرد، هر چهار نفر را یکی پس از دیگری در روز روشن و در ملاء عام می کشد. و پس از این با درایت و به کمک نیروی بدنی فوق العاده و با کمک مردم مظلوم آن دیار از دست دولتمردان وقت می گریزد و با زن و فرزندان از تاریکی هوا از راه دریا استفاده می کند | بوشهر و ایران را ترک می کند (آقاگل زاده و ممسنی، ۱۳۸۶).

تحلیل سازمان متن روایت تنگسیر

موقعیت

اگرچه بر اساس نظریه هوئی، موقعیت تأثیری در شناخت نوع الگوی به کار رفته در سازماندهی متن ندارد، اما در ابتدای داستان، چو یک سعی می کند موقعیت را به گونه ای به تصویر بکشد که از نظر روانی خواننده را برای مواجهه با یک موضوع اصلی آماده کند. موضوع برای تهیه است. در ابتدای داستان، جایی که قهرمان داستان در جاده بین بوشهر و دواس قرار دارد، با اندکی دقت در بیان توصیفی محیط فیزیکی و اقلیم موجود، این هماهنگی در زبان به کار رفته به وضوح قابل مشاهده است. (آقاگل زاده و ممسنی، ۱۳۸۶).

۱. هوای آبکی بندر

۲. هوای سوزان

۳. دوزخ شعله ور خورشید

۴. جاده سنگی کشیده و آفتاب تومغز سرخورده

۵. جاده داغ و خاموش

۶. کنار مهنا گرد گرفته و سوخته

۷. سایه پهن و تب دار کنار

۸. نیزه های سوزنده خورشید...

مشخصاتی که در واژه‌های بالا دارای معنی مشترکی هستند، گرمای غیرقابل تحمل می‌باشد که در همه عنصرهای طبیعت نشان داده شده است. قهرمان داستان همچنین در دل این طبیعت سوزان قرار گرفته است. در توصیفی که از قهرمان‌های داستان می‌شود این نوع صفات مشاهده می‌شود:

۱. پوست تنش رنگ چرم قهوه‌ای سوخته بود

۲. پوست پشم آلود

۳. مشت‌های گنده‌اش

۴. اندام گنده

۵. مثل گول

۶. گنده، سیاه‌سوخته، داغ، تشنه، برزخ

۷. سایه‌ی خفه کنار رو دلش فشار می‌آورد

۸. بیخ ریشه موهایش می‌سوخت

۹. مغز استخوانش می‌جوشید

واژگان به کار رفته در ابتدای داستان، نوید بخش حادثه‌ای رمانتیک و عاشقانه نیست. در سرتاسر این واژه‌ها، مضمون حقیقی داستان نهفته است یعنی قرار گرفتن قهرمان در برزخ و حتی دوزخی سوزنده و گدازنده که شعله‌هایش جان و روح وی را قطره قطره آب می‌کند. در فصل‌های بعد نیز، موقعیت به شکلی حزن آور توصیف می‌شود. طوری که با یک نگاه گذرا می‌توان واژگان به کار رفته را به نوعی منفی ارزیابی کرد. تقریباً در اکثر موقعیت‌ها اثری از صفاتی با بار ارزیابی مثبت از زمان و مکان داستان دیده نمی‌شود. زمان و مکان، هر دو آزار دهنده و زجر آورند. مثلاً در ابتدای فصل دو، هنگامی که محل زندگی شیر محمد توصیف می‌شود، همان فضای روحی قبلی در قالب یک مکان فیزیکی دیگر ریخته می‌شود (آقاگل‌زاده و ممسنی، ۱۳۸۶):

۱. ماسه‌های ارده‌ای داغ

۲. باد گرم

۳. خورشید تو سر و مغز بیابان می‌خورد.

۴. گورستان گداخته دهن گشود

۵. خارشترهای گرد گرفته آشفته

۶. درخت گز بلند هوا را به شلاق می‌کشید

در توصیف صحنه قبرستان داواس و زنی در سوگ قیر شوهرش، فضای غم انگیز داستان با انتخاب کلماتی به معنای غم، مرگ، مظلومیت و... سنگین تر و نفس گیرتر می شود و محمد خود را در موقعیت مرگ قرار می دهد. گمان کرد تابوت زهوار که از بین رفته بود مرده است، نمک بدن خاک آلود قبرستان راوی. آهنگش سیاه و تلخ بود..

در اینجا محمد خود را در موقعیت مرده درون قیر و زنش را به جای آن زن سیاه پوش تصور می کند. آگه منم بمیرم شهرو مٹ این زنک برام شیون می کنه. چه فایده داره؟ اما شاید من اصلا گور نداشته باشم. گور می خوام چه کنم. زندگی آخرش همینه. از دس آدم چه کاری برمی آد؟ ((موقعیت به اضافه نشانه های مسأله) تنگسیر ص ۲۹)

مسأله و پاسخ

در صفحه ۹ در مورد علت بودن شیر محمد در آن جاده چنین آمده است:

همیشه این هفته هشت کیلومتر میان «دواس» و «بو شهر» را پیاده میرفت و می آمد. صبح از ادواس - که خانه اش در آنجا بود - پیاده راه می افتاد و می رفت بوشهر سرد کانش. دکان جو فروشی داشت. بعد شب بر می گشت خانه. صبح ها که می رفته بوشهر هوا خنک بود و شبها هم که برمی گشت باز هم هوا خنک بود... و امروز غیر از روزهای دیگر بود که بی وقت به دو اس می رفت.

(نشانه مسأله)

آخرین جمله، این سؤال را در ذهن خواننده ایجاد می کند که چرا امروز با سایر روزها فرق می کند؟ همین یک ساعت پیش بود که یکی از بچه های دواس «برایش خبر آورده بود که گاو سکینه یاغی شده و در گاو رو، بند را پاره کرده و فرار کرده رفته تو نخلستان کنار دریا و هیچکس نمی تواند نزدیکش برود و اگر نگیردش می ترکد... (مسأله زمینه ای) و چشم امید همه به محمد بود که برود و گاو را بگیرد، (پاسخ پیشنهادی) ص ۱۰ و حالا محمد دکانش را تخته کرده بود و می رفت دواس تا گاو را بگیرد، (طرح) (خرمی، ۱۳۷۲).

پس از طرح مسأله فوق، خواننده انتظار دارد که ذهن و عملکرد قهرمان داستان در پی حل این مسئله باشد. اما با تداوم خط سیر داستان، هرچند به حل این مسأله نیز تا حدودی اندیشیده می شود، اما به موازات آن گسل اصلی داستان که بسیار عمیق تر و پیچیده تر است، کم کم دهان باز می کند و تمام داستان را حول محور خود قرار می دهد. در حالی که ذهن خواننده متوجه تو صیف دیده ها و شنیده های قهرمان داستان درباره از ما بهترها، یا جن های کنار معنا است، مسأله اصلی قهرمان داستان به صورتی بدوی و عامیانه از زبان وی شنیده می شود (آقاگل زاده و ممسنی، ۱۳۸۶).

ای از ما بهتر و نا آگه یه کاری کنین که این‌هایی که پولای من را خوردن (مسأله) بیان پولام را پس بدن (پاسخ پیشنهادی خودم به دسه شعع میارم نذر کنار می‌کنم. شما که میدونین این پولا را من با چه خون دلی جمع کرده بودم. چار پنج در گردنه گیر هرچه داشتم بالا کشیدن .

مسأله در ادامه داستان به شکل بارزتری خود را نشان می‌دهد. در واقع تقریباً تمام آنچه حول و حوش قهرمان اصلی داستان می‌گذرد به نوعی برای وی یادآور این مساله است و گویی نویسنده بر آن است که داستان را طوری پیش ببرد که مسأله را با موشکافی بیشتر به خواننده بنمایاند و ابعاد آن را به وضوح نمایش دهد. داستان لبریز است از نشانه‌های مسئله‌هنگامی که محمد در طی طریق خود به سوی دو اس کارخانه یخ سازی و کارگاه آهنگری و تراشکاری را می‌بیند به یاد جوانی‌اش می‌افتاد که در آهنگری کار می‌کرده است.

... اون وختا جوون بودم و هیچ غمی نداشتم. چه فایده داشت. دس رنج اون همه زحمت و خون جگر خوردن به باد رفت.

به باد رفتن به معنای نابودن شدن، از بین رفتن یکباره و همیشگی؛ غمی است که اکنون با قهرمان داستان عجین شده است. هنگامی که به یاد سکینه و گاوش می‌افتد، با خود می‌گوید:

چقدله دلم می‌خواس برم شننا؛ تو اون به ته دریا. حیف که روزه ام و باید برم این گاو را بگیرم . سکینه خیلی بدبخته. هیچ مردی نداره کمکش کنه. آگه نگیر مش تفله میشه. چرا گاو وحشی میشه؟ اون که آدم نیس، باید کارم با این ورزا یه سره کنم. فقط یه چیز مجابشون می‌کنه.

یا در دو پاراگراف بعد از آن:

کا شکمی می‌تونسم برم تو این دریا گم بشم. زیر آب غمم یادم میره. یاد جهاز پر سپولیس و اون غوص‌ها و نه دریا گشتنا بخیر. فقط گلوله مارتین مجابشون می‌کنه.

در دو جمله بالا که زیر آن خط کشیده شده، طرحی داریم که بر اساس شواهد داخل داستان نمی‌تواند مشکل اساسی را حل کند. یعنی باغبان شدن سکینه ورزا. همچنین ربطی به خاطرات شیرمحمد از کشتی پرسپولیس ندارد. به عبارت دیگر، بافت زبانی بلافاصله قبل و بعد از جملات خط کشیده شده به موضوع اصلی داستان باز نمی‌گردد، بلکه زمینه‌ای برای طرح انتقام از کسانی است که برای شخصیت اصلی پول می‌دهند. کشیده بالا. کشتن این چهار نفر نقشه‌ای است که از ذهن قهرمان داستان خارج نمی‌شود. اما باید پذیرفت که طرح باغ شادی با داستان همخوانی دارد. راوی سعی می‌کند شخصیت گاو بی بند و بار را شبیه قهرمان داستان کند. ورزا نیز مانند محمد صاحب و مایه امرار معاش بود. اما اکنون نصیحت پاره شده و به یک شورش غیرقابل کنترل تبدیل شده است. از سوی دیگر نوعی تعادل دیگر را می‌توان در شخصیت سکینه صاحب ورزا باغی و شهرو همسر شیرمحمد یافت. هر دو به نوعی نابه‌جا، ناراحت و گیج هستند.

سراسر داستان بازگویی مسأله اصلی و پرداختن به جزئیات و حواشی آن است. به همراه مسأله، پاسخ‌های پیشنهادی از ذهن قهرمان داستان می‌گذرد ولی آنچه قوت دارد طرح یک انتقام همگانی است. محمد در دکان دایی اش به شرح مسأله می‌پردازد.

اول دو هزار تومن داشتم. برای اینکه کار کرده پیش فرنگی بود رفتم دادم به امام جمعه که حلالش کنه... هزار تومنش دادم به کریم حاج حمزه و روزگار خودم را سیاه کردم، پاک خورد و آب خنک هم روش کرد» (مسأله).
یا مثلاً در موقعیتی که زن بیوه‌ای را بر مزار شوهرش می‌بیند، باز در حال کلنجار رفتن با مسأله اصلی داستان است و همان طرح اولیه انتقام را در ذهن مرور می‌کند:

چقدۀ آدم زیر این خاک خوابیده؟ ... به زندگی اینجوری، چرا باید مثل گرگ و گفتار به جون هم بیفتیم؟ چرا آخه اینا بایس پولای من را بخورن؟ (مسأله) ... آگه با گلوله مارتین تتون را مٹ آرد بیز نکردم، تخم بوام نیستم.»

به نظر می‌رسد آخرین جمله شرطی تنها راه حل عملی است که همراه با مسأله در ذهن او جریان دارد. وقتی محمد در راه سگی پیر و تشنه را می‌بیند و او را برای سیر کردن به خانه می‌برد، همین موضوع را با او در میان می‌گذارد.

دلم برای این مردم خیلی تنگ شده باور داری من می‌خواستم جای تو باشم و با تو زندگی کنم؟ ای شما که با هم دعوا نمیکنید شما که در این کارتون دروغ می‌گویید و تقلب می‌کنید. اگر می‌دانید این کریم حاج حمزه چه آدم بی‌رحمی است. تمام پولی که داشتم جمع شد. پولی که در خرداد به دست آوردم و برای پول جمع کردم. "همه چیز در سوراخ پر است."

دروغ، فریب و بی‌رحمی سه کلمه با بار منفی هستند که نشان‌دهنده مشکلی است که قهرمان با محیط اطراف خود دارد. موضوع پیشینه داستان یعنی باغبانی سکینه ورزا که در ابتدای داستان مطرح می‌شود، مقدمه‌ای است برای حل مسأله اصلی، یعنی ایجاد زمینه مناسب برای توجیه خواننده برای او بیاورد که شیرمحمد قادر به کشتن است. چهار نفر و این طرحی است که پتانسیل موفقیت و تبدیل شدن به یک راه حل را دارد، یعنی انتقام. قهرمان داستان با تجهیز به وسایل مختلف بدون اسلحه به نخلستان می‌رود و با نشان دادن قدرت بدنی فوق‌العاده خود باغبان را مهار می‌کند. راوی با سازماندهی دقیق و خردمندانه متن، انتظار اجرای طرح قهرمان برای حل مسأله را در خواننده تقویت می‌کند.

محمد برای اولین بار نقشه خود را با عمویش در میان می‌گذارد. گفتگوی این دو شخصیت یعنی قهرمان اصلی و دنی محمد به وضوح الگوی حل مسأله را نشان می‌دهد و در آن شماره طرح قهرمان داستان و پاسخ پیشنهادی عمو محمد و ارزیابی منفی شیرمحمد در متن فرم پرسش و پاسخ بیان شده است.

شیر محمد: «حاجی من فکرامو کردم که چه باید بکنم. اینا پولای من را خوردن (مسأله) و حالا دیگه یقین می‌دونم که به پهن آباد هم به من پس نمیدن. باید چهار تاشونو بکشم....»

با توجه به خط زمانی میان این بخش از داستان و قسمت‌های نخست (تمام شدن ماه رمضان، هر چند نویسنده به این امر اشاره صریحی نمی‌کند، به نظر می‌رسد که قهرمان داستان به این طرح اندیشیده و یا طرح‌های دیگر را آزموده و احتمالاً از آنها نتیجه‌ای نگرفته است. این برداشت با دنبال کردن داستان و گفتگوی شیر محمد و دایی اش تأیید می‌شود.

دایی محمد: اما آدم خداشناس و با دیانت نباید از این کارا بکنه (ارزیابی منفی، طرح محمد خلاف دین است).

شیر محمد خالو در سه. اما آدم خدا شناس باید مٹ شیخ ابوتراب که جانشین امام مٹ دز سر گردنه بند گون خدا را روز روشن لخت کنه و دار و ندارشون رو از شون بگیره، بعدم گردن کلفتی بکنه و هیچ حسابی هم تو کار نباشه؟ مگه خدا تو قرآن نگفته که باید دس دز را برید؟ (ارزیابی مثبت؛ محمد برای طرح خود ادله دینی می‌آورد)

دایی محمد: ... خالو چطور حساب و کتاب نیس؟ پس اون دنیا چه خبر؟ ولشون کن برن جواب خدا را بدن. روز پنجاه هزار سال که آفتو میاد پایین و روفرق سرشون می‌تابه، آن روز حسابتو باشون صاف کن.

شیر محمد خالو من روز قیومت میومت سرم نمیشه. اون جوروی دلم خنک نمیشه. من چارتا استخاره برای چارتا شون زدم؛ نه تنها همه ش خوب اومده، بلکه ترکشون هم بد اومده (ارزیابی منفی محمد از پاسخ پیشنهادی دایی محمد).

دایی محمد: پناه بر محمد. اما گمون می‌کنی تو بنادر به این شلوغی بتونی چارتفر را بزنی و گیر نیفتی؟ هیچ فکر عاقبت کار را کردی؟ (مسئله جلالی که در صورت انتقام پشی خواهد آمد و این سؤالی است که خواننده نیز انتظار یافتن پاسخی برای آن است).

شیر محمد خالو، من فکر گیر افتادن با نیفتادنش نیسم. (مسئله تابع به اندازه مسئله اصلی مهم نیست) خالو معلوم می‌شه تو اون جوروی که باید از درون من خبر نداری. تو نمیدونی اینا چه به سر من آوردن. من دیگه آبرو برام تو بنادر نمونه.

در گفتگوی فوق، مسئله برای نخستین بار عمق می‌یابد و مسئله ضرر مالی به صورت بحران روحی قهرمان، از زبان وی مطرح می‌شود. در اینجا، داستان به عقب برمی‌گردد و تمام راه‌های رفته را مرور می‌کند و نتیجه منفی آنها را برای اولین بار به خواننده می‌گوید. قهرمان قبلاً طرح‌های دیگری برای حل مسئله اندیشیده و یکی پس از دیگری با شکست مواجه شده است و ناچار به اندیشیدن طرح دیگری شده است:

تو نمیدونی خالو من چقده اژ و جز کردم. چقده التماس کردم هیچ فایده نکرد (طرح: التماس کردن؛ نتیجه منفی). کار به جایی رسید که حاضر شدم هزار تومان به سیصد تومن صلح کنم، نشد.

طرح: کاهش مقدار؛ نتیجه: منفی) و قبول کردم که روزی دو قرن اصل و فرعی به او بدهند تا سیصد تومان شود، اما نشد (طرح: قسط مبلغ؛ نتیجه: منفی). طرح: وکیل بگیر، نتیجه: منفی) فقط می‌گویند برو چهل تومن دیگر بیاور تا کارت را مطالعه کنی. اگر می‌دانستم این کار را می‌کنند، می‌رفتم چهل تومان به او می‌دادم. اما می‌دانم که همه آنها بی فایده هستند و در واقع سازمان متن شامل چرخه‌ای از مشکلات و طرح‌های مختلف است. هیچ یک

از طرح‌ها به پاسخ واقعی تبدیل نشده‌اند و خلاصه آنها در داستان حاکی از اصلی بودن چرخه و توجیه و منطقی بودن طرح انتقام و در واقع پاسخ به سؤالات خواننده است که چرا قهرمان آخرین را انتخاب کرده است. راهی برای گرفتن حقش؟ چرا از اول می‌خواهد با کشتن مشکل را حل کند؟ چرا با آنها صحبت نمی‌کنید؟ چرا به آنها تخفیف نمی‌دهید؟ چرا کم‌کم مبلغ را مطالبه نمی‌کند؟ سؤالات فوق‌همه در گفتگوی محمد و عمویش پاسخ داده شده است.

مسئله اصلی برای قهرمان داستان عمیق‌تر از زبان مالی است. چیزی است که با روح و جسم قهرمان گره خورده و روح او را به صلابه می‌کشد. وی که از تلاش برای یافتن پاسخ مسأله‌اش درمانده است، تحقیر هم شده و مردم او را مسخره می‌کنند.

خالو، برای پولش نیست. پول مثل چرک کف دس می‌مونه. یه ساعت میاد، یه ساعت دیگه میره. اینا آبرومو تو بندر بردن ... حتی جاشوای جیری و ظلم آباد هم مسخرهم می‌کنن (بازگویی مسأله، اما این بار به صورت بحران شخصیتی و روحی است) ص ۵۸

دایی محمد که پدر زن قهرمان داستان نیز می‌باشد مسأله دیگری را مطرح می‌کند:

در سته که پای آبروت تو کاره، اما هیچ فکر زن و بچه هات کردی؟ تو که تنها نیسی. زن و بچه داری. به خاطر اونا هم که باشه. بایس احتیاط کنی. پولت رفته، جونت هم میره.»

شیرمحمد: "به درک. هیچ چیز در زندگی به اندازه نقد آبرو و حیثیت نیست؛ حتی جان آدم. حتی زن و بچه آدم، درسی که چشمشان به دس ماس است و باید به آنها فکر کنیم و مطرح کنیم. آنها زیر بال خودمان هستند، اما نه با شرم، این سؤالات در ذهن خواننده به اوج می‌رسد: قهرمان چگونه انتقام می‌گیرد؟ با کدام سلاح؟ اگر بر دشمنانش پیروز شود چگونه از شر قانون خلاص می‌شود؟ چه اتفاقی می‌افتد. به همسر و فرزندانش؟ اینها سؤالاتی است که راوی در همه جای داستان به آنها پاسخ می‌دهد و قهرمان داستان برای حل این مشکل تدابیری دارد و در واقع برنامه‌هایی دارد. بقیه داستان شرح آمادگی قهرمان داستان برای انتقام است. او نگارنده با به تصویر کشیدن خاطرات شیرمحمد از جنگ با رئیسعلی دلواری در مبارزات انگلیسی‌ها و استفاده مجدد از همان سلاح برای مبارزه با دشمنان داخلی سعی در تهیه بخشی از سلاح‌های گرمی که از جنگ انگلیس به جا مانده است، می‌کند. فرم a شخصیت پردازی مثبت قهرمان: قهرمان داستان مردی شجاع و شجاع است که با بیگانگانی که چشم به کوشورشان دوخته بودند و می‌خواستند حقوق او را غصب کنند جنگید. همین اسلحه امروز در دست همین بزرگوار است، این بار در برابر متجاوزان داخلی که حقش را پایمال کرده، پولش را خورده و شخصیتش را زیر سوال برده‌اند. شیرمحمد با همسرش صحبت می‌کند و او را برای رویارویی با انواع مشکلاتی که ممکن است پس از نقشه انتقام پیش آمده باشد، آماده می‌کند. او قبلاً خانه و بزهایش را فروخته و برای فرار در سواحل ده قایق آماده کرده است. او به همسرش می‌گوید که فردا برای انتقام به شهر می‌رود و باید.

غذا و لباس لازم را در قایق بگذارید و مقدار پولی که سرمایه و هزینه سفر آنهاست در چاله‌ای در بیشه کنار ساحل حفر کنید تا هنگام فرار با قایق سریعاً آن را پیدا کنند. بنابراین هر سؤالی که در ذهن خواننده می‌گذرد در

اینجا به عنوان یک طرح پاسخ داده می‌شود و خواننده باید منتظر بماند و ببیند آیا طرح انتقام با موفقیت اجرا می‌شود یا خیر و در حالت اول آیا برنامه‌های بعدی برای فرار است. نیز موفق آیا راه حل و نتیجه مثبت خواهند شد یا خیر؟ هنگام مطرح کردن طرح انتقام و فرار، شیر محمد به احتمال کشته شدن خود نیز می‌اندیشد و در گفتگو با زنش «شهرها، طرحی برای اداره زن و بچه‌هایش دارد تموم دار و ندار من همین‌هاست که تو این کیسه‌اس. همش هفتصد تومن. دکونم را تو بندر فروختم. این کرم با برا فروختم. این پولش که همه‌ش میدم به تو پنجاه تومنش پول مهرنه، مال خودت. از من طلبکاری. اما باقی‌ش برای خرج خودته و بچه‌ها تا وختی که شوور نکردی. بدش به بابات. او آدم سرد و گرم‌چشیده‌ایه. بندازش تو معامله‌یه چیزی ازش در بیاره. او مٹ من خل و لیوه نیس که بده براش بخورنش. اگه شوور گردی میون خود و خدا، پنجاه تومنش که مهرته مال خودته و باقی‌ش مال بچه‌هامه (طرح برای مسأله تابع: کشته شدن و بی‌سرپرست ماندن همسر و فرزندان) افرادی که شیر محمد در صبح روز انتقام می‌بیند، پاسخهایی برای حل مسأله پیشنهاد می‌کنند؛

قناد: برن جواب خدا رو برن محمد: کجا؟ قناد: اون دنیا (پاسخ پیشنهادی)

محمد: اون دنیا تا اینجا خیلی راهه. (ارزیابی منفی) اگه یه جور یه بشه که تو همین دنیا حساب پس بدن، بده؟ (طرح اصلی یعنی انتقام)

قناد: زایر غصه نخور. حواله شدن بلده به تیغ برهنه حضرت عباس. تو از هر انگشتت صد تا هنر میریزه. با این (پاسخ پیشنهادی).

۸۲ و ۸۳ شیر محمد در صفحه ۸۹ ارزیابی منفی خود را از پاسخ پیشنهادی فوق که قبلاً از سوی دایی اش نیز مطرح شده بود به صورت زیر نشان می‌دهد

هی به آدم نصیحت می‌کنن. همه تون سر و ته به کریاسین. هی نصیحت. هی نصیحت. هی

واگذارشون کن به تیغ برهنه حضرت عباس برای چه؟» (ارزیابی منفی؛ نتیجه منفی)

در لابه لای گفتگوی شیر محمد با دلاک، پاسخ پیشنهادی جدیدی مطرح می‌شود دلاک: کارت با گریم چه شد؟ چیزی از پولات داد؟

شیر محمد: نه.. دلاک: پس چه کار می‌کنی؟

شیر محمد (با تمسخر): به تیغ برهنه حضرت عباس حواله شون می‌کنم

دلاک: این بهترین کاره. اما به نظر من اگه یه شکایتی به احمد شاه می‌نوشتی می‌فرسادی تهرود بد نبود.

بالاخره شاه مملکتته. (پاسخ پیشنهادی)

شیر محمد: باور کن احمد شاه اصلاً نمی‌دونه بوشهر مال ایرونه یا مال عریسون... هر روز به کار گزار از تهرود

میاد اینجا مردم را می‌چاپه و راهش را می‌گیره میره آب از آب تکون نمیخوره ارزیابی منفی)

در نقطه اوج داستان (فصل ۵ و ۶) طرح انتقام عملاً توسط قهرمان داستان با شرح و تفصیل اجرا می‌شود. محمد هر چهار نفر را یک به یک می‌کشد. مردم عمل او را تحسین می‌کنند. چرا که همه به نوعی از ظلم این چهار نفر شاکی اند. همه محمد را شیر محمد می‌نامند. مسأله برای شیر محمد به همان شکلی که می‌خواست حل شد. وی احساس سبک بالی می‌کند. راوی در این مورد چنین می‌گوید:

اگه حبسم گئی تو حبس می‌میرم. من که نتونم یه روز تو این سر پله بند بشم چه طور می‌تونم تو حبس بمونم. (مسأله تابع) خدا کنه وخت فرارم (طرح) کسی جلوم نیامد من با کسی دشمنی ندارم. نمی‌خوام خون کسی ریخته بشه. اما اگه خواست دس از پا خطا کنن (مسأله تابع)، تا تیر آخر باشون می‌جنگم.»

برای قهرمان داستان، فرار هر چند از حبس و اعدام بهتر است، اما جلای وطن و آوارگی در دیار غربت، راه حل نهایی و صد در صد مطلوب نیست.

اما من این جا را خیلی دوس دارم. این جا خونه منه. کسی از خونه خودش قهر می‌کنه؟ به مشت گردنه گیر پاچه ورمالیده بودن که منو به زور از خونم بیرون کردن. من شهرم و خونم رو دوس دارم...» (مسأله تابع)

ادامه داستان فراز و فرود گریز شبانه محمد از بنادر به سوی دواس است او از تفنگچی کوچه خیابانها می‌گذرد و از راه دریا و جلالی خونین با بمبک (کوسه دریایی به سواحل دواس می‌رسد و در آنجا با زخمی کردن نایب و برداشتن تفنگ وی و نیز با حمایت سایر تنگسیرها، زن و بچه خود را در قایق می‌گذارد و پارو زنان از ساحل دور می‌شود.

او پارو تو دل آب غوطه شد و بلم یله شاد و رقصید و پسرفت و آب شکاف برداشت و نور ماه لیز خورد و سرهای لرزان تو بلم دور و نزدیک شاد و نور ماه پیچ و تاب خورد و آب سیاه شد و سفید

شد و دریا جان گرفت و ترمه موجها اخم کردند. تنفس پاروها که زیر آب بند می‌آمد، سر از آب بیرون می‌آوردند و نفس تازه می‌کردند و تو دریا و بیابان و نخلستان و تو گوش محمد و شهر و همه پیچید خدانگهدار» (ارزیابی مثبت، نتیجه مثبت برای مسأله تابع فرار و شروع مسأله تابع زندگی دور از وطن) ص ۲۲۹

تنگسیر با شبکه چند بعدی مسأله‌های در هم تنیده درگیر است. هرگاه مسأله‌های حل می‌شود، مسأله‌ای دیگر سر باز می‌کند و شادی موفقیت قبلی را زایل می‌کند، به نحوی که تنگسیر هیچگاه شادی ماندگاری را تجربه نمی‌کند. روایت تنگسیر داستان ترجیح دادن حل یک مسأله بر مسأله دیگر است. وی ترجیح می‌دهد که انتقام بگیرد حتی اگر حبس شود یا آواره شود و وقتی انتقام می‌گیرد ترجیح می‌دهد آواره دیار غربت شود تا در حبس بپوسد. بنابر این مسأله‌ای که داستان آنرا حل نشده باقی می‌گذارد، زندگی در غربت است. اگر این مسأله نیز به هر شکلی حل می‌شود، رئالیست بودن نویسنده آن مورد تردید قرار می‌گیرد زیرا در واقعیت زندگی، ندرتا با موقعیتهای کاملاً بی مسأله سر و کار داریم (آفاگل زاده و ممسنی، ۱۳۸۶).

عنصر زبانی روایت تنگسیر مطابق با الگوی حل مسئله پیشنهادی است. سازماندهی این متن روایی حول حل مشکل غارت پول قهرمان می چرخد. موضوع عصیان یک ورجا مقدمه ای برای موضوع اصلی است. پاسخ های پیشنهادی مختلفی که قهرمان داستان و دیگر شخصیت های اصلی داستان برای حل این مشکل داده اند عبارتند از:

۱- صحبت با آن چهار نفر و التماس، ۲- کاهش مقدار مطالبه، ۲- تقسیط مبلغ درخواستی - توسل به نیروهای غیر انسانی یعنی جن و پری ۵- واگذاری آنها به خدا و ائمه معصومین (ع) روز قیامت ۶- شکایت آنها نزد شاه وقت ۷- هلاک کردن هر چهار نفر. سه مورد اول مورد تایید غارت کنندگان اموال شیرمحمد قرار نگرفت (نتیجه منفی). مورد چهارم مورد توجه قهرمان قرار نگرفت و پاسخ های پیشنهادی ۵ و ۶ توسط قهرمان داستان منفی ارزیابی شد و اجرا نشد. پاسخ شماره ۷ به عنوان راهکار عملی پذیرفته و اجرا شد. حل مشکل اصلی داستان منجر به بروز مشکل جدیدی (احتمال زندان یا مرگ توسط عوامل رژیم احمد شاه) شد. فرار یک پاسخ موفق در پایان داستان است و این فرار است که منجر به رهایی خانواده قهرمان داستان می شود. اما داستان با مشکل گشایی داستان تنگسیر صادق چوبک به دلیل آشنایی عمیق وی با فرهنگ مردم منطقه و همچنین استفاده از عناصر اقلیمی و بومی فراوان در داستان می تواند مرجع مهم و معتبری باشد. تحقیق در مورد فرهنگ بومی سواحل خلیج فارس فارس محسوب می شود. با توجه به اینکه داستان برگرفته از یک واقعه واقعی است که نویسنده شاهد آن بوده است، بنابراین شهادت شخصیت نوعی زائر است، می توان نتیجه گرفت که با وجود نرمش و صلح طلبی تنگسیر، در لایه های عمیق شخصیت او، قهرمانی است. ظلم ستیزی و استعمار ستیزی وجود دارد که در مواقع لزوم می تواند ناموس او را از ظالمان حفظ کند. دین در فرهنگ ساکنان سواحل جنوبی ایران نقش انکارناپذیری دارد و رفتارهای انسان دوستانه، طبیعت دوستانه، ظلم ستیز و بیگانه هراسانه آنها ریشه در باورهای مذهبی آنها دارد.

چوبک در اثر ماندگار خود از عناصر مختلف فرهنگ عامه و جغرافیای طبیعی و انسانی از جمله باورها و اعتقادات، آیین ها، موسیقی، مکان ها و محله ها، گیاهان و خوراکی ها و... استفاده کرده است که می تواند پژوهشگران را در پژوهش فرهنگ عامه یاری دهد. به ایرانیان ساکن در حاشیه خلیج فارس کمک کنید (آقاگلزاده و ممسنی، ۱۳۸۶).

۱. آقاگل‌زاده، فردوس؛ ممسنی، شیرین. ۱۳۸۶. تحلیل زبان‌شناختی سازمان متن روایی تنگسیر در چهارچوب الگوی حل مساله مایکل هوئی، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۱۵.
۲. چهارقانی، رضا. ۱۳۹۵. بازتاب عناصر اقلیمی در رمان تنگسیر، فصلنامه تخصصی مطالعات خلیج فارس، سال دوم، شماره سوم.
۳. خرمی، محمدمهدی. ۱۳۷۲. تنگسیر بازسازی اسطوره گونه داستانی واقعی، مجله ایران‌شناسی، سال پنجم، شماره هجدهم.
۴. غلامرضا بیگی، مریم؛ ۱۳۸۵. «بررسی مکتبهای ادبی در آثار چوبک، با نگاهی به مشخصه‌های رئالیستی و ناتورالیستی در دو رمان تنگسیر و سنگ صبور»، مجله ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، شماره اول.
۵. مشتاق مهر، رحمان؛ بافکر، سردار. ۱۳۹۵. شاخص‌های محتوایی و صوری ادبیات غنایی، پژوهش‌نامه ادب غنایی سال چهاردهم، شماره ۲۶.